

ایران در آستانه قرن پرمخاطره

هشدار درباره «اپیزود دوم خاورمیانه» و بازگشت نظم استعمارگراییانه

تحولات اخیر جهانی از ونزوئلا تا اوکراین و از گرینلند تا خاورمیانه، نشانه‌هایی آشکار از شکل‌گیری نظم‌ی تازه و خشن در سیاست بین‌الملل است؛ نظم‌ی که آمریکا برای بازتولید هژمونی خود در قرن سیاسی جدید، آن را با بحران‌سازی، مداخله و بازطراحی مرزها پیش می‌برد و ایران را به‌عنوان یکی از اهداف محوری این پروژه، در معرض آزمونی سرنوشت‌ساز قرار داده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی دریا و نفت: وقایع ونزوئلا بار دیگر نشان داد الگوی نظم مطلوب آمریکا در قرن سیاسی جدید چه مختصاتی دارد. همان‌گونه که پیش‌تر در یادداشت‌های «تغییر نسل رهبران و قرن سیاسی جدید» و «جهان در دوراهی تاریخی؛ چرا ایران و ونزوئلا؟» مطرح شد، آمریکا و به‌طور کلی «شمال مسلط» در نقطه‌ای سرنوشت‌ساز ایستاده‌اند؛ نقطه‌ای که برای حفظ و بازتولید هژمونی جهانی خود، با محدودیت زمانی جدی مواجه‌اند. ناکامی در این بازه، می‌تواند موقعیتی شکننده شبیه اروپای امروز برای واشنگتن رقم بزند.

در چنین چارچوبی، صحنه بین‌المللی دست‌کم در چهار کانون راهبردی در حال تنش‌زایی است:

در قاره آمریکا (از کانادا و مکزیک تا کوبا، پاناما، ونزوئلا و حتی گرینلند)، در شرق آسیا (ژاپن، کره جنوبی و تایوان در برابر چین و کره شمالی)، در اروپا (روبارویی روسیه و غرب)، و در نهایت در خاورمیانه با محوریت ایران و اسرائیل.

بازگشت به منطق استعمار

جهان هنوز به‌درستی راهبرد جدید آمریکا را باور نکرده است. از نگاه واشنگتن، تاروپود نظم بین‌المللی پیشین از هم گسسته و جای خود را به منطق عریان قدرت داده است. وقتی با متحدانی چون اوکراین یا حتی دانمارک چنین برخورد می‌شود، تکلیف دیگران روشن است. طرح مالکیت گرینلند، سخن گفتن از فروپاشی کوبا یا حمله به ایران، دیگر صرفاً لفاظی نیست، بلکه بخشی از ادبیات عادی سیاست خارجی آمریکاست.

می‌توان گفت آمریکا به سنت‌های کلاسیک دوران استعمار بازگشته است؛ عصری که در آن بحران‌سازی مستمر، ترور، آدم‌ربایی، مداخله نظامی، چپاول منابع، تصاحب معادن و کنترل گلوگاه‌های راهبردی امری عادی بود. امروز تنها تفاوت در ابزارها و شیوه‌هاست. هیچ کشوری از این منطق مستثنا نخواهد بود؛ از جهان پیرامونی گرفته تا حتی قدرت‌هایی مانند چین، روسیه و شاید روزی فرانسه و بریتانیا.

اپیزود دوم خاورمیانه

در غرب آسیا، سناریوی «اپیزود دوم» در حال طراحی است. اگر بتوانند، تجزیه کشورها، حذف برخی دولت‌ها، ایجاد دولت‌های ضعیف و وابسته، احیای پروژه‌های ناتمام تجزیه‌طلبانه، بازطراحی جمعیتی و حتی استعمار مستقیم، بخشی از این نقشه خواهد بود. منازعات دیگر صرفاً مرزی یا دولتی نیستند؛ ماهیتی تمدنی یافته‌اند و دامنه آن می‌تواند مناطق مختلف جهان را دربر گیرد، مگر آنکه با واکنشی بازدارنده از سوی ملت‌ها و دولت‌های مستقل مواجه شود.

ایران؛ آخرین دژ منطقه

ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک خود، بار دیگر در معرض مخاطره‌ای جدی قرار دارد. آرایش قدرت‌ها در خاورمیانه نشان می‌دهد ایران آخرین دژ منطقه است و تضعیف یا سقوط آن، به‌معنای بازطراحی کامل خاورمیانه خواهد بود. ایران همچنین یکی از اهداف اصلی نظم جدید جهانی و دروازه ورود به شرق، به‌ویژه در رقابت آمریکا و چین، محسوب می‌شود.

راهبرد آمریکا و اسرائیل در قبال ایران، تضعیف همه مؤلفه‌های قدرت ملی است؛ از خرابکاری و ترور گرفته تا فشار نظامی. مسئله نه «اگر»، بلکه «چه زمانی و با چه هزینه‌ای» است. در این میان، اتکا به قدرت‌های خارجی جایگزین انباشت قدرت درونی نخواهد شد. چین و روسیه نیز تا جایی همراهی می‌کنند که منافع حیاتی‌شان به خطر نیفتد.

بازدارندگی واقعی کجاست؟

در چنین شرایطی، تحریک به جنگ یا غفلت از تهدید خارجی، هر دو خطاست. مهم‌ترین عنصر بازدارنده، آگاهی جمعی، همبستگی ملی و مشارکت فعال مردم است. هیچ ملت توسعه‌یافته‌ای بر سر توان دفاعی خود چانه نمی‌زند، زیرا فقدان آن دعوتی آشکار به تجاوز است. تجربه مقاومت مردم غزه، یمن، لبنان و حتی جنگ ۱۲ روزه علیه ایران نشان داد که ایستادگی ملت‌ها، معادلات قدرت را برهم می‌زند.

ایران در مرحله تحلیل باقی نمانده و وارد مرحله تصمیم شده است. حفظ تمامیت و امنیت ملی، نیازمند اصلاحات فوری در حکمرانی، پاسخگویی به مطالبات مردم، مبارزه با فساد، ترمیم سرمایه اجتماعی و استفاده از نیروهای کارآمد و ملی در مدیریت کشور است. بی‌عدالتی، ناکارآمدی و سرکوب اعتراضات، نه تنها تهدید خارجی را خنثی نمی‌کند، بلکه آن را تشدید می‌کند.

حاکمیت نمی‌تواند ظلم جهانی را توجیه ظلم داخلی کند و جامعه نیز نمی‌تواند به بهانه نارضایتی داخلی، چشم بر تهدید خارجی ببندد. این دو به هم پیوسته‌اند.

لحظه آزمون عقلانیت تاریخی

در نهایت، ایران در آستانه دوره‌ای دشوار، پیچیده و سرنوشت‌ساز قرار دارد. بیداری ملی، گفت‌وگوی فراگیر، اصلاح درونی با مشارکت مردم و اجماع بر سر تمامیت ارضی و استقلال کشور، تنها راه عبور کم‌هزینه از این مرحله است. اگر ایران فروپاشد، بازسازی آن در نظم جدید جهانی آسان نخواهد بود. این لحظه، لحظه آزمون عقلانیت تاریخی ماست؛ آزمونی که نتیجه آن، آینده ایران و جایگاهش در قرن سیاسی جدید را رقم خواهد زد.